



درس دهم

نام نیکو



شبانه نگاه سه هدگام شب

جست و جوگر

هیچ چیز از نگاه کنجکاو و جست و جوگر « محمود » دور نمی ماند: ستارگان زیبای خیال انگیز سه آنکه باعث فکر و تحویل شود

آسمان که در شبانه نگاه با او گفت و گو می کردند؛ غروب های خیال انگیز زاینده رود،

پرواز کبوتران؛ و از همه بیشتر، ستون ها، گل دسته ها و نقش های زیبای مساجد مسجدها

مساجد سه جمع مسجد

اصفهان. او دوست داشت همه را نقاشی کند. وقتی با هم کلاسی هایش از مدرسه

بیرون می آمد، از او می خواستند تا تصویر کبوتران نشسته بر دیوار را که در دفتر

خود کشیده بود، در دفتر آنها نیز بکشد.



روزی که پدرش، دست او را در دست استاد امامی گذاشت؛ آن استاد بزرگ <sup>نهمید</sup> <sup>توانایی</sup> <sup>بالاتر از معمول</sup> نقاشی، دریافت که محمود استعدادی فوق العاده دارد. استاد امامی مردی پرکار اما بسیار کم حرف بود. او روزهای فراوان، محمود را به ساختن رنگ و آماده کردن قلم موها و بومها مشغول کرد.

با صدای آرام، نغمه یاسرودی را خواندن

خوشایند

در کارگاه استاد امامی، شعرهای دلنشین حافظ و جلال الدین محمد (مولوی)، زمزمه می شد و محمود با این سروده ها و نقش و نگارها پرورش می یافت. بعد از ماه ها، استاد به محمود گفت: «محمود! حالا دیگر وقت آن رسیده است که خودت طراحی کنی».

در این هنگام، محمود با خوش حالی و هیجان گفت: «استاد؛ از کجا باید شروع کنم؟»  
استاد امامی گفت: «از همه جا؛ از سیاهی شب تا روشنایی سپیده دم، از شفافیت آب <sup>صبح زود</sup> <sup>آشکار و پیدای بودن</sup>

تا سختی کوه، از ابرهای گذران تا نقشی که بر خشت ها زده اند» تصویری که روی آبرها کشیده اند  
ابهای در حال حرکت

محمود شروع کرد. استاد با نگاه‌های تحسین آمیز، هنرمندی او را می‌دید و تشویقش می‌کرد؛ اما مراقب بود که غرور به جان شاگردش نیفتد. همیشه می‌گفت: «غرور، آفت هنر است.» روزی که استاد امامی کشیدن آهو را به محمود سرمشق داد، او تمام شب، بیدار ماند و در پایان، آهوهای را دید که از هر طرف به او نگاه می‌کردند: از رو به رو، از پشت سر، از نیم رخ، در حال فرار و... به یاد مادر خود افتاد که هر وقت کارش گره می‌خورد، می‌گفت: «یا ضامن آهو!»

تحسین آمیز به همراه با ستویق و آفرین گفتن

غرور آفت هنر است به خود پسندی به هنرمند و هنرش، صدر می‌زند  
 به کار کسی گره افتاده به دچار مشکل شدن  
 ضامن آهو به لقب امام رضا (ع)  
 غرور به تکبر، خود پسندی  
 سرمشق به الگو، مدل



صبح روز بعد، تمام راه را دوید تا گله‌ی آهوانی را که کشیده بود، به استاد نشان دهد.

استاد گفت: «از رو که نلشیدی؟»

محمود، در حالی که سرخ شده بود، گفت: «نه همه را ذهنی کشیده‌ام.»

استاد با هیجان و ناباوری گفت: «حالا چشم هایت را ببند و همان آهوپی را که سر مشق

داده بودم، بکش.»

محمود چشم هایش را بست و با دو سه حرکت قلم، طرح آهو را کشید.

استاد امامی، بی صبرانه گفت: «به به! به به! به تومی گویند هنرمند! من مطمئنم که تو یکی

از استادان بزرگ نقاشی خواهی شد.»

معروف - شاخه شده

سال ها بعد، محمود فرشیان، استادی هنرمند و نام آشنا در نقاشی شد و کارهای او

آوازه

شهرت جهانی یافتند.



اکنون کمتر کسی است که نگاره‌ی نقاشی «عصر عاشورا» ی او را ندیده باشد؛ چه بسیار چشم‌ها  
 که با دیدن حالت سوکوار اسب نخلین امام حسین (ع) در این اثر، گریه کرده اند و چه زبان‌ها که  
 هنرمندی و نیک‌نامی این استاد بزرگ را ستوده اند و با نویسنده و شاعر بزرگ ایران،  
 «سعدی»، هم صدا شده‌اند که:

خانه باطلا نقاشی شده (منصور مال زیاد)  
 به کزو مانند سرای زرنگار  
 تا بماند نام نیکت، پایدار  
 مخفف اگر نام نیکو، گر بماند ز آدمی  
تباه کردن - از بین بردن  
 نام نیک رفشان، ضایع ملن  
 مخفف بهتر  
 مخفف که از او

بیت اول: اگر از اسنان نام بینی بر جای بماند، بهتر از این است که اموال و دارایی زیادی از او با بماند  
 بیت دوم: اگر می خواهی نام نیکت همیشه باشد، نام نیکت سلطان را تباه ننویس به آنرا احترام بگذار